

تتاب ورزد، لیکن همزمان، بروی است که در مقابل هرگونه تلاش توطئه‌گرانه  
براد فشار بر انقلاب فلسطین از طرف آن رژیمهای ارتجاعی قاطعانه بایستد.  
چنین برانقلاب فلسطین است که از فشار مالی که ممکن است آن رژیمها  
اش بکار برند ترس بخود راه ندهد و درك كند که آن ارتجاع از دشمن شدن  
دلب فلسطین وحشت دارد. دريك جمله آنکه: تضاد بین انقلاب فلسطین  
تجاع عرب که درازخط آتش قرار دارند، تضادی است ثانوی، زود تغییر  
تحرك بسیار که از ماهیت انتقال به جانب تضاد اساسی و تبدیل به تضاد  
نی ناپذیر - در هر لحظه - برخوردار است.

اما تضاد بین انقلاب فلسطین و رژیمهای ارتجاعی عرب که در کنار خط آتش  
شمن صهیونیستی هستند، ماهیت دیگری دارد که از لحاظ کمی با ماهیت آن  
د که رژیمهای ارتجاعی که بدور از خط آتش وجود دارد، اختلاف دارد،  
کاتزیر توجه کنیم:

اول - تضاد ارتجاع عرب در کنار خط آتش (اردن - لبنان) با موجود -  
ت صهیونیستی اساساً تضادی است آشتی ناپذیر بیشتر از وضعیتی که با ارتجاع  
دور از خط آتش وجود دارد. زیرا خطر صهیونیستی - بطور مستقیم - وجود  
عرب را در آن مناطق تهدید میکند. موجودیت صهیونیستی در اشغال  
س آن طمع‌هایی دارد، هم چنانکه در ژوئن ۱۹۶۷ نیم از "مملکت اردن  
می را اشغال کرد و هندوز علاوه بر بخش جنوبی لبنان برای اشغال نیم  
هم نقشه دارد. لیکن این ارتجاع تلاش می‌ورزد تا با دشمن صهیونیستی  
از لحاظ تکمیک و نیروهای مسلح برتری دارد - در حالت آرامش باشد  
ادش را با وی بدلیل زیر به تضاد ثانوی تبدیل گرداند:

الف - با توجه به مبارزه مسلحانه شدیدی که در خط جبهه وجود  
د، با توجه به نیروی جنبش انقلابی توده‌ها و قوت گرفتن این نیرو همراه  
ج گیری مبارزه مسلحانه بر ضد دشمن صهیونیستی - این ارتجاع تلاش

میورزد تا تضادش را با دشمن صهیونیستی جامد نگه داشته بر تضادش بسا  
توده ها و انقلاب آزاد ببخش که تضاد اساسی برای اوست و برای وی غارتگری  
کشور توسط او خطری را تشکیل میدهد، تکیه نماید .

ب - دشمن صهیونیستی بقصد دشمن ساختن وی بر ضد جنبش انقلاب  
وتوده ها و ترساندنش تا حدی که موضع دشمنانه آشکاری بر ضد انقلاب اتخا  
ن کند، فشارهای گوناگونی بر آن ارتجاع وارد می آورد .

ج - امپریالیسم جهانی، این ارتجاع را پنجه درنده خویش بر ضد انقلاب  
فلسطین بشمار میآورد . از این رو امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم آمریکا و انگلیس

بخطا طرکاهش تضاد بین این ارتجاع با موجودیت صهیونیستی و بقصد برانگیختن  
جهت درگیری مسلحانه، بر ضد انقلاب وتوده ها نیروی زیاد خودش را بکار  
میبرد . ارتجاع عرب سرفروود آورده در برابر دشمن صهیونیستی در خط جبهه

منافع خود را در میان سندان و چکش میابد . یعنی طمع ورزی دشمن  
صهیونیستی از یکجانب و رشد جنبش انقلابی و خیزش توده ها از جانب دیگر  
از این رو تضاد بین انقلاب فلسطین و ارتجاع عرب در خطوط آتش اساسا

دارای ماهیت آشتی ناپذیر است . لیکن میشود که در شرایط معین به  
تضاد ثانوی تبدیل گردد . همچنانکه پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ چنین شد  
لیکن بسرعت به ماهیت اصلی آشتی ناپذیر خود رجعت میکند . همچنانکه

پیش از ژوئن ۱۹۶۷ بود و همچنانکه مثلا در توطئه های فوریه و ژوئن  
۱۹۷۰ در اردن کشف گردید (۱) .

حل این تضاد بصورت متحرک و متغیرونه بشکلی جامد و دکماتیکی ضروری

است . بطوریکه زمانی بتوان آنرا به تضاد ثانوی مبدل گرداند - تحت

شرایط معین - از آن بهره برداری کرد . همچنانکه بعد از ژوئن ۶۷ رخ

(۱) ولی در حوادث ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۰ ماهیت آشتی ناپذیر آن بطور

کامل کشف گردید بطوریکه بصورت تضاد اساسی کامل مبدل گردید .

طوری که بتوان با نیروی مسلح قلع و قمعش کرد - هنگامیکه به تضاد اساسی  
تی ناپذیر تبدیل شده باشد - همچنین حل این تضاد با ارتجاع عرب بر  
طوط آتش از طریق اسلوب دینامیکی متحرک، متناسب با شرائط هر ارتجاع در  
کشور، و یا مرحله ای که تضاد در آن قرار دارد متناسب با شرائط جنبش ملی  
انقلابی وتوده ای هر کشور، با بکارگیری کار دانش انقلابی وهوشیاری انقلابی  
یک زمان امری ضروری است.

### تضاد بین انقلاب فلسطین و رژیمهای عربی ضد امپریالیستی

\* \* \*

مجموعه ای از تضادها بین انقلاب فلسطین و این یا آن رژیم ضد امپریا -  
ستی وجود دارد . به دلایل زیر :

اول - تجزیه میهن عرب : این تجزیه، جنبش ملی وانقلابی را در این یا با آن  
در چندان گردانده که در تجارت مختلف زیسته و در شرائط مختلف رشد نماید .  
بن بنوبه خود جنبش ملی وانقلابی را از رشد واحد، مبارزه برخاک واحد  
روم کرده است . علاوه بر این بین آنها تضادهای بوجود آورده است .

دوم - جنبش های ملی وانقلابی در وضع طبقاتی کشورهایشان تاثیر  
داده ، تضادهای طبقات بورژوازی ملی و خرده بورژوازی را در کشورهای  
در بسیاری از اوقات به مناسبات فیعابین آنها انتقال داده است .

سوم - وجود تضادها بین رژیمهای عربی ضد امپریالیستی و اداه آن در  
بسی اوقات بوجود تضاد بین آنها ورژیم های ارتجاعی عرب، هر کدامشان را بر  
داشته تا سعی نمایند در مبارزاتشان با یکدیگر انقلاب فلسطین را بر شرکت  
مبارزاتشان بسوی خود جلب نمایند . و این بنوبه خوش سعی دارد که

انقلاب فلسطین را به یکی از رژیمهای عربی وابسته گردانند .  
چهارم - برخی از رژیمهای عربی ضد امپریالیستی هستند که خود را در  
تضاد با انقلاب فلسطین قرار داده اند . از آن جمله با موضع گیریشان در قبال  
راه حل ۲ آنوامبر ۱۹۶۷ و طرح راجوز .

پنجم - برخی از رژیمهای عربی ضد امپریالیستی احساس میکنند که  
انقلاب فلسطین برای رهبری محلی و عربی آنها ، خطر رقیب را تشکیل میدهد  
طبعاً دلایل دیگری نیز وجود دارند که مابین این اندازه اکتفا کردیم .  
این نوع تضاد بین انقلاب فلسطین با این یا آن رژیم عربی ضد امپریالیستی  
اساساً تضادی است ثانوی . زیرا مبارزه بر ضد دشمن صهیونیستی و امپریالیستی  
جهانی در تضاد اساسی ، مقتضی میگردد آنکه جبهه ای عربی تشکیل شده و  
کلیه نیروهای ضد امپریالیستی - ضد صهیونیستی هم پیمان گردند . از آن جمله  
رژیمهای عربی آزاد بیخس ، انقلاب فلسطین و سایر گروههای انقلابی عرب در  
کلیه کشورهای عربی . از این رو بر انقلاب فلسطین است که این تضاد ثانوی را به  
اشکال زیر حل نماید :

الف - انقلاب فلسطین باید با پافشاری بر روی استقلال خویش و بخانه  
تضمین راه انقلاب و تأمین آزادی جنبش خویش در طول و عرض کشورهای عربی  
هرگونه مداخله مستقیم از جانب هر رژیم عربی را که کوشش در مداخله دارد ، رد  
کند . زیرا وابسته شدن انقلاب فلسطین به این یا آن رژیم به محاصره اش از  
جانب سایر رژیمها و وابسته ساختن سرنوشت انقلاب به سرنوشت آن رژیم معرین  
منجر خواهد شد .

ب - حل اختلافات از طریق بحث و مذاکره و انتقاد سازنده ، لیکن بدون  
اتخاذ تصمیمات دشمنانه و پیش گیری از درگیری شدید .

ج - استقراری بهترین مذاکرات بین انقلاب فلسطین و رژیمهای ضد  
امپریالیستی ، بر اساس مقابله ای آزادانه و حق مساوی نه بر اساس تبعیت و

تعلق در آوردن . و این منطق است بر مناسبات فیما بین رژیمهای عربی  
 د . زیرا بدین ترتیب از بسیاری مشکلات و موانع اجتناب خواهد ورزید و  
 نه راجهت تشکیل جبهه ی عربی وسیع بر ضد امپریالیسم صهیونیسم و سپس  
 بدت گروههای پیشاهنگ انقلاب عرب، همراه میآورد . لیکن در اینجاکره  
 طرناکی در تضاد باقی میماند . چه در رابطه با سرنوشت تشکیل جبهه ی  
 وسیع بر ضد امپریالیسم صهیونیسم . و این موضعگیری در برابر طرح راجرز  
 معناه ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ است که هر دو ناپدید کننده هستند . زیرا داشتن  
 این موضعی در برابر چنین راه حلی در صورت رشد خویش - به تبدیل تضاد  
 ی به تضاد آشتی ناپذیر بین خود نیروهای ضد امپریالیستی در داخل  
 بین عرب و هم چنین فیما بین تائید کنندگان آن طرحها با انقلاب فلسطین  
 رزاد . از این رو میبایست حداکثر تلاش را بکاربرد تا از بروز آن مانع بعمل  
 د - از طریق مبارزه قاطع بر ضد طرح راجرز و راه حل سیاسی ( قطعنامه  
 رای امنیت شماره ۲۴۲ ) ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ . یا از طریق سرنگون ساختن  
 طرحها و راههای تسلیم طلبانه . وحدت انقلاب عرب و وحدت نیروهای  
 امپریالیستی در میهن عرب، جز تحت پرچم جنگ مسلحانه بر ضد امپریالیسم  
 یانی و موجودیت صهیونیستی ممکن نیست . لازم است که از کلیه جوانب  
 ی باقی نگهداشتن این تضادها در سطوح تضاد ثانوی، مبارزه کرد و مانع  
 یل آن به تضاد آشتی ناپذیر مخرب گردید . و این امر خواهان هوشیاری  
 لابی و در اندیشی انقلابی برای حل آن تضاد بوسیله ابزارهای مناسب  
 می باشد .

### تضاد بین صفوف خلق

\* \* \*

در نتیجه نکات زیر تضادها ( اختلافات ) غیر طبقاتی بین توده ها وجود

دارد :

۱ - واقعیت تجزیه میهن عربی ۰ ۲ - واقعیت آوارگی خلق فلسطین در تعدادی از کشورهای عربی برای مدتی بیش از بیست سال ۰ ۳ - واقعیت تسلط مستقیم و غیر مستقیم امپریالیسم برای مدت ده ها سال ۰ ۴ - واقعیت مبارزه طبقاتی در داخل جامعه ویژه از جانب مزدوران و مرتجعین ۰ در نتیجه مجموعه ی اینها ، تضادهائی بین توده ها و حتی طبقات زحمتکش بوجود آمده که منافع آنان در وجود چنین تضادهائی نیست ۰ بطوریکه ، برخی تضادها ، مهراقلیمی بخود گرفته ، مانند اینکه گفته میشود این عرب است و آن کرد ، این سودانی جنوبی است و آن بربری ۰ برخی ها هم مهترسیاس گرفته مانند اینکه گفته میشود : این سرباز است و آن فدائی ( در اردن برای مثال و غیره ۰ تمامی این تضادها نتیجه علی هستند که فوق ذکر کردیم ۰ اینها از شدیدترین نقاط ضعف در جبهه ی ما هستند زیرا سلاح خطرناکی است در دست نیروهای مخالف برای ایراد ضربت بر توده هائی که صاحب سرنوشت واحد بوده و این یکی به آن دیگری وابسته است ۰ نیروهای مخالف تلاش دارند تا از طریق این اسلحه ، مبارزه برای حل تضاد اساسی را به مبارزه درونی و جنگ داخلی بین توده های واحد که در مبارزه برای حل تضاد اساسی بسود توده های کشورهای عربی دارای صالح واحد هستند ، تبدیل نماید ۰ اکنون نیروهای ضد انقلابی در اردن کوشش بیهوده میکنند تا صحنه اردن را به اردنی ها و فلسطینی ها تقسیم کرده و آتش جنگ داخلی را شعله ورسازند ۰ و این دلیل است برای ما جهت درک اهمیت این تضادها ۰ در حله ی اول بنظر میرسد که حل این تضادها مسئله ای است آسان ۰ برخی ها - با تمام سطحی بودن - دچار این توهم هستند که برای از بین بردن آن کافی است که بر ضد آن مبارزه سیاسی صورت گیرد ۰ ولی در واقع تجربه ثابت کرده است که حل این تضادها به آن آسانی هم نیست ۰ حل این تضادها نیازمند مقدار زیادی دانش انقلابی

حکمت انقلابی) و نرزش پذیری انقلابی است چه در زمینه کارسیاس، راه مطرح ساختن شعارها، سخن گفتن با توده ها، یاد رزمینه پراتیک از جانب نیروهای انقلابی و ویژه انقلاب فلسطین. این امر نیازمند بررسی علوم عمیق از جانب نیروهای انقلابی در هر کشور عربی و از جانب انقلاب فلسطین است تا برای حصول تضادهای ثانوی که برخی وقتها، سریع الاشتعال هستند جهت تبدیل تضاد آشتی ناپذیر شدید، اسلوههای صحیح اتخاذ کرد. بنابراین ضروری است که برای جلب اکثریت گروههای توده های عقب مانده از - نظرسیاس و رهاساختن آنها از چنگال اقلیمی گری و نژاد پرستی و سیاست انقلابی حکیمانه نرزش پذیری اتخاذ کرد و این امر نیازمند نکات زیر است:

الف - اجتناب از طرح شعارهای فتنه انگیزانه.

ب - اجتناب از پراتیک فتنه انگیزانه در برخورد با توده ها، توجه به راه و مسلك هر عصر انقلاب، مبارزه با گرایشهای راست و کود گانه "چپ روانه" این گرایشها بطور مستقیم یا غیر مستقیم آتش آن تضادها را شعله ور میسازد.

ج - اتخاذ شیوه های خلاق در مبارزه سیاسی بین توده هائیکه از نظر سیاسی عقب مانده اند (که تحت تاثیر نیروهای مخالفچه اقلیمی و پاشیره ای و آزادی قرار دارند) برای جلب آنها بسوی انقلاب، یعنی جلب آنها بسوی حل حقیقی خودشان. حل این تضادهای ثانوی با توسل به شیوه های رزمینه از جانب نیروهای انقلابی صورت نمیگیرد. شیوه های حل این تضادها

ی ثانوی که در صفوف خلق وجود دارد جهت پاسداری از انقلاب و تضمین بزی آن از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. کافی نیست که این تضادها متناسب و یا بطور اصولی در برابر آنها موضعگیری کنیم بلکه خط مشی سیاسی صحیح، شعارهای مناسب صحیح، مناسبات دوستانه نرزش پذیر، در حصول نقش قاطعی ایفا میکند. مثلا اگر حمل اسلحه و پوشیدن لباس فدائوسی از گروههای عادی را در بیروت یا عمان "تحریک" میکند، باید از پوشیدن

لباس فدائی و حمل سلاح در بیروت یا عمان اجتناب ورزید، حتی اگر حق با آنها  
نباشد که از لباس فدائی و حمل سلاح تحریک شوند. و این امر واقعاً به خاطر  
آن است که میخواهیم تمام توده ها را بسوی خویش جلب کنیم و تضادهای ثانوی  
بین توده ها را حل نمائیم.

مائوتسه دون به ارتش سرخ فرمان میداد هنگامیکه از میان برخی روستاها  
میگذرد "پوتین" برپای رزندگان نباشد و یا برهنه عبور کنند. زیرا  
"پوتین" ها احساسات دهقانان را جریحه دار میکرد و آنان را میترساند و  
سربازان چان گای چک را در خاطر شان می آورد. این درس است که جداً  
در مورد آن باید تامل و مکتب نمائیم.



[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

\$1.50

**ASIA BOOKS  
& PERIODICALS**

P.O. BOX 903  
Arlington Va. 22216  
Tel 202.666.9137

تکثیر از موسسه مطبوعاتی آسیا

خرداد ماه ۱۳۵۷

**B-3**